این فصل را با من بخوان باقی فسانه است

قصه زنانگی مهاجرت

الهه فابریکی اورنگ. پژوهشگر اقتصادی

بسیار شنیده‌ایم که گفته‌اند «هرکجا هستم باشم، آسمان، فکر، زمین مال من است». واقعیت این اســت که زندگی شعر نیست. دنیا مرزهایی دارد و شما یک ایرانی هستید. هیچ کشــور دیگری ســرزمین و خاک شما نیســت و نخواهد بود. شما می‌توانید در هر کشــوری که بخواهید اقامت کنید، درست مثل هتلی که برای اقامت انتخاب کرده‌اید. این هتل می‌تواند بسیار شیک، مرفه و اصلا هفت‌ستاره باشد، اما در هتل احساس خانه را نخواهید داشــت. شــما متعلق به خاک خودتان هســتید و آنجا را با همه بدی‌ها و خوبی‌هایش می‌شناســید و با جرائم، جنایات و خرافاتش آشنا هستید. آن ور آب شما روی زمان و مکان و فرهنگ سوار نیستید. در درازمدت حسی شبیه عدم تعلق روی شما آوار می‌شود. البته عدم تعلق و چون سرو آزادبودن خیلی هم خوب است ولی واقعیت این است که روح آدمی برای لذت‌بردن از چیزها نیاز به احساس تعلق دارد. بدون حس تعلق از زیبایی، نظم و آزادی اطرافتان بهره چندانی نمی‌برید؛ چون اینها «مال» شــما نیســت. تصاویر از برابر شما می‌گذرد، شما می‌بینید اما عمق حس جاری در محیط، در روحتان نفوذ نمی‌کند و در یک کلام «حال نمی‌دهد». اینکه می‌بینید کســی در بهترین ساحل دنیا نشسته و هوس ســاندویچ‌های نه‌چندان تمیز دیارش را می‌کند، ادا نیست بلکه واقعیت مضحک روح آدم است.

من چند دایی دارم که بیشــتر از ۳۰ سال است خارج از کشور زندگی می‌کنند، کار و بارشــان هم خوب است و روزگارشــان هم به خوبی پیش می‌رود. قبل از اینکه خودم خــارج از کشــور زندگی کنم، به خــودم می‌گفتم: ای‌بابا! چرا هرکســی می‌رود خارج بی‌عاطفه و بی‌خیال می‌شــود؟! چرا خیابان‌ها و جاهایی که بزرگ شدند و کودکی‌شان را گذراندند یادشــان می‌رود؟! چرا پدر و مادری را که با آنها خاطره دارند از یاد می‌برند و دیگر برایشــان خیلی زیاد مهم نیســتند که مریض‌اند یا اینکه مشکلی دارند؟!.. و چرا خیلی راحت از خیلی مسائل مهم (که از نظر من که در ایران زندگی می‌کردم) می‌گذرند و بی‌خیال‌اند و... .

این افکار همیشــه همراه من بود تا زمانی که خودم مهاجر شدم و به جواب خیلی از پرسش‌هایم رســیدم. فهمیدم تمام چیزهایی که هر فردی بعد از مهاجرت و در پی اهداف خود به دست می‌آورد، همچون آزادی، رفاه، امنیت و... هم آن‌قدر مهم است که تمام چیزهایی که پشت سر می‌گذارد همچون خانواده، دوست، خاک، آشنا، شغل و... .

به‌طور ســاده‌تر هر وقت وزنه تمام چیزهایی که پشت سر می‌گذارید سبک‌تر باشد و در مقابل کفه دیگر ترازو سنگین‌تر شود، شما فرد مهاجر موفق‌تری خواهید بود.

اما برعکس، اگر فرد در کشــور خود شــغلی داشــته که به وی هویت داده و مورد احتــرام بوده و علاوه بر آن دارای خانواده و حلقه دوســتانی اســت کــه با آنها روزگار خوشــی را دارد که تنهایی‌هایش را پر می‌کند، اینجاست که یک تصمیم‌گیر مهاجر باید بداند که خیلی از اینها را به همین ســادگی و با یک کوچ همیشــگی و برای همیشه از دست خواهد داد.

به یاد داشته باشید که ذهن آدمی ذهنی مقایسه‌گر است. یک فرد ممکن است زیرک باشــد و از دام مقایسه خود با دیگران در برود اما از دام مقایسه امروز با گذشته خود به سختی می‌توان درآمد.

مهاجرت‌های بین‌المللی زنان

برای بسیاری، مهاجرت فرصتی برای تحقق کامل حقوق انسانی خود است؛ به‌ویژه برای زنان و دخترانی که به دلیل جنسیت خود با محدودیت‌های بیشتری روبه‌رو هستند، می‌تواند فرصت‌های تحصیلی و شغلی را ارائه دهد که منجر به زندگی قدرتمندتر برای آنها می‌شود. مهاجرت همچنین می‌تواند به زنان و دختران اجازه دهد تا خود را از موانع فرهنگی که گاه پتانســیل‌های انسانی آنها را مختل می‌کند، رها کنند. زنان تمایل دارند به کشورهایی مهاجرت کنند که بتوانند از آزادی و حقوق بیشتری برخوردار شوند. زنان مهاجــر جهان به عنوان نیمی از جمعیت مهاجران بین‌المللی، ســعی دارند در ورای اهداف کوچشان با احقاق حقوق خود تحقق رؤیاهایشان را ببینند.

ما آموخته‌ایم که جنسیت یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌دادن به مهاجرت، ازجمله مهاجرت‌های محیطی اســت. از انگیزه‌های مهاجرت و چالش‌هایی که در طول مسیر با آنها مواجه می‌شــوند، تا فرصت‌های موجود در مقصد، جنسیت بر هر مرحله از راه تأثیر می‌گذارد. موانع ساختاری برابری جنسیتی مانند نقش‌های جنسیتی، وابستگی به منابع طبیعی و تقسیم کار جنســیتی در خانواده‌ها و جوامع، همچنان مانع از آمادگی زنان و دختران برای آماده‌ســازی مؤثر برای رویارویی با دنیای پیش‌رو و حتی مقابله با چالش‌های تغییرات اقلیمی جهانی نیز می‌شود. نهادهای بین‌المللی همچون سازمان ملل و... با اعتقاد به اینکه زنان عوامل فعال تغییر و تحول هســتند، باور دارند که آنها راه را برای سازگاری، کاهش و واکنش با تغییرات اقلیمی برای ساختن آینده‌ای پایدارتر برای همه رهبری می‌کنند.

تغییر الگوی زندگی و تحول جهانی، از ابعاد مهم مهاجرت زنان و دختران ایرانی

بر اساس گزارشی که صندوق بین‌المللی پول منتشر کرده، آمار سالانه خروج ایرانیان تحصیل‌کرده بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار نفر است.

یکی دیگر از دلایل مهم مهاجرت دختران، تغییر در روش و سبک زندگی آنهاست که بر این باورند از راه ادامه‌دادن تحصیلات که در کشــوری غیر از ایران به دست می‌آورند، درواقع به موقعیت برتری نســبت به گذشته دست می‌یابند. زنان به واسطه مهاجرت به دنبال افزایش شــناخت و به‌کارگیری توانمندی‌های خود در مقصد یا به تعبیری به دنبال قرارگرفتن در متن هستند و نه حاشیه؛ به همین رو تمایلی به ازدواج و ماندن در وطن‌شان ندارند.

مهاجرت ایرانیان از نگاه آمار

سرمنشــأ تصمیم به مهاجــرت تعداد زیادی از مردان و زنان در سرتاســر جهان که در جســت‌وجوی کار و زندگی بهتر نمایان می‌شود، بر مبنای تعاریف هر فرد از زندگی، اهداف، آرمان‌ها، رؤیاها و توانایی‌ها و در نهایت شــرایط موجود آنها بنا نهاده می‌شود. بر اســاس آماری که رصدخانه مهاجرت ایران در گزارش‌های خود آورده است، به طور کلی، میل تصمیم به مهاجرت در میان گروه‌های مختلف جامعه از منظر شاخص میل بــه مهاجرت یعنی همــان تصمیم به مهاجرت در میان همه گروه‌های مورد بررســی رقمی بین ۴۰ تا ۵۰ درصد بوده است که از این میان، فعالان استارتاپ‌ها بیشترین سهم را در شــاخص تصمیم مهاجرت در میان گروه‌های بررسی‌شــده داشتند. دانشجویان و فارغ‌التحصیلان در رتبه بعدی و سپس دو گروه پزشکان و پرستاران و استادان، محققان و پژوهشــگران به یک نســبت در ردیف گروه‌هــای تصمیم قطعی بــه مهاجرت قرار می‌گیرند. همچنین بر اســاس این گزارش، در میــان چهار گروه مورد مطالعه ۱۵ تا ۲۳ درصد افراد تصمیم به ماندن در کشــور دارنــد و ۲۷ و ۳۷ درصد از آنها هنوز تصمیم قطعی خود را نگرفته‌اند.

مهاجرت دوار در دور تا دور کره زمین از نگاه آمار

بر اســاس گزارش ســال‌های اخیر، تقریبا کمتر از نیمی (۱۳۵ میلیــون نفر یا ۴۸،۱ درصد) از جمعیت جهانی را مهاجران بین‌المللی تشکیل می‌دهند. البته به‌طور کل در مقیاس جهانی، ســهم زنان مهاجر از ۴۹،۴ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۴۸،۱ درصد در سال ۲۰۲۰ کاهش یافته و این درحالی اســت که نسبت مهاجران مرد از ۵۰،۶ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۵۱،۹ درصد در ســال ۲۰۲۰ افزایش یافته است. این بیشتربودن اندک مردان در انبار مهاجران بین‌المللی نیز در نســبت کارگران مرد مهاجر منعکس شده است که از این‌رو، تعداد کارگران مهاجر بین‌المللی مرد، ۸۳،۷ میلیون یا ۵۵،۷ درصد بیشتر از زنان با جمعیت ۶۶،۶ میلیونی یا سهمی معادل ۴۴،۳ درصد در سال ۲۰۱۳ بود.

در ســال ۲۰۱۷، ســهم تخمینــی کارگــران مهاجر مرد بــه ۵۸،۴ درصــد افزایش و کارگــران مهاجــر زن به ۴۱،۶ درصــد کاهش یافته اســت. علاوه بــر آن، به ترتیب ۶۳،۵ درصد ســهم نیروی کار زنان مهاجر و ۴۸،۱ درصد، نرخ مشارکت زنان غیرمهاجر در ســال ۲۰۱۷ بود. این الگو در همه گروه‌های کشورها جز کشورهای کم‌درآمد صادق بوده است و همچنین این الگو نشان می‌دهد که از سال ۲۰۱۳، نرخ مشارکت نیروی کار زنان مهاجر بیشتر از زنان غیرمهاجر بوده و روند افزایشی داشته، در حالی که درخصوص نیروی کار مردان مهاجر و غیرمهاجر تفاوت بسیار کمتری وجود داشته است.

آسیا و آفریقا

بر اســاس این گزارش، در آســیا از ســال ۲۰۰۰ تــا ۲۰۲۰، تخمین تعــداد مهاجران بین‌المللی مرد به میزان ۸۹ درصد افزایش یافته و به ۴۹،۸ میلیون نفر رســیده اســت و سهم مهاجران بین‌المللی زن در آســیا ۵۷ درصد افزایش یافت. نکته اینجاست که رشــد مهاجران مذکر هم‌راستا با افزایش تقاضا برای کارگران مهاجر مرد در کشورهای تولیدکننده نفت آسیای غربی تقویت شده است. از این میان، سهم ۵،۳درصدی کارگران زن مهاجر در سراســر جهان متعلق به کشورهای عربی است که حدود ۳۹،۹ درصد از نیروی کار در کل منطقه را تشکیل می‌دهند. همچنین، سهم زنان مهاجر در اواسط سال ۲۰۲۰ حاکی از کم‌بودن این سهم در آسیا (۴۱،۸ درصد) و در آفریقا (۴۷،۱ درصد) است.

از ایــن‌رو، در این مناطق تعــداد مهاجران بین‌المللی مرد به‌طــور قابل توجهی از مهاجران بین‌المللی زن بیشــتر اســت. البته این داده‌ها برای آفریقا و در بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰، نشــان از بالابودن سهم مهاجران بین‌المللی زن در این قاره (۶۹ درصد) در مقایسه با مهاجران مرد (۶۸ درصد) داشت.

اروپا و آمریکای شمالی

مهاجــران زن کمی بیش از نیمی از کل مهاجــران بین‌المللی را در اروپا و آمریکای شمالی تشکیل می‌دهند. بر اساس آمار، در اواسط سال ۲۰۲۰، سهم زنان در میان تمام مهاجران بین‌المللی در اروپا به ۵۱،۶ درصد و در آمریکای شمالی به ۵۱،۸ درصد رسید. همچنین، ۳۹،۸ درصد از کل کارگران مهاجر زن در سراسر جهان در اروپا و ۲۵،۸ درصد نیز در آمریکای شمالی زندگی می‌کنند. این در حالی است که ۲۶،۳ درصد از کل کارگران مرد مهاجر در اروپا و ۲۱،۱ درصد در آمریکای شمالی زندگی می‌کنند.

نکته اینکه بیشــتربودن سهم زنان مهاجر در این مناطق به دلیل ترکیبی از دو عامل اســت: حضور مهاجران مســن در جمعیت و دیگری، تمایل به افزایش امید به زندگی زنان مهاجر در مقایسه با مردان.

آمریکای لاتین و دریای کارائیب

در اواســط ســال ۲۰۲۰ در ایــن منطقــه تعــداد مهاجــران بین‌المللــی زن (۴۹،۵ درصد) اندکی بیش از تعداد مهاجران بین‌المللی مرد (۵۰،۵ درصد) بود. علاوه بر این، رشــد تعداد مهاجــران بین‌المللی مردان در این منطقه در مقایســه با زنان در سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۲۰ کمی سریع‌تر بود. در مقابل و در همین بازه زمانی، سهم کارگران مهاجر مــرد (۲،۹ درصد) در این مناطق تقریبا برابر با ســهم کارگران مهاجر زن (۲،۵ درصد) بوده است.

اقیانوسیه

در منطقه اقیانوســیه، بر اساس آمار منتشره تا اواســط ۲۰۲۰، زنان مهاجر با ۵۰،۵ درصد، ســهمی کمی بالاتر از مهاجران مرد در انبار مهاجران بین‌المللی در این منطقه را به خود اختصاص داده‌اند. بر اساس داده‌های مذکور، رشد تعداد زنان مهاجر در این منطقه در مقایسه با مردان کمی سریع‌تر بوده است.

جمع‌بندی

گاهی مهاجرت به رؤیایی می‌ماند که یک مهاجر در پی به حقیقت پیوستنش حاضر است کوله‌بار وابستگی‌ها، عشق، علاقه، خاطرات و کودکی‌هایش را در زمین مادری‌اش بر زمین بگذارد و راهی مسیری در دنیایی پر از ناشناخته‌ها و مبهم و مبهوت شود. برخی از مهاجران معتقدند که یک مهاجر باید آن‌قدر شــجاع باشد که بتواند از همه چیز دل بکند. همان‌طور که اثر انگشــت، حقیقتی منحصربه‌هر فرد است، تعریف و واکنش هر فرد مهاجر هم می‌تواند بر حســب روحیات و شــرایط متفاوت باشد. نسخه‌ای کلی در بحث زنانه‌ترشدن مهاجرت در سال‌های اخیر، شدت مسائل و تغییر خاستگاه‌هایی است که با مرور زمان در دنیای جدید برای زنان تعابیر معناداری پیدا کرده است.

با توجه به نقش و ســهم بالای زنان در مهاجرت‌ها، می‌توان این‌گونه برشــمرد که تغییرات ســاختاری و نگرشی در مورد موقعیت زنان و مشــارکت‌های اجتماعی آنها، باعــث افزایش توقعات، آرزوها و تمایلات اقتصادی و اجتماعی آنان شــده و تحولات دنیای ارتباطات این اقتضائات را برای چنین مهمی مستعدتر کرده است. کوتاهی‌هایی که تظاهر آن در ابعاد نابرابری‌ها در قوانین و شرایط زندگی در جوامع مشهود بوده و در حق زنان صورت می‌گیرد، یکی از مهم‌ترین دلایل کوچ زنانه به دنبال دستیابی به حقوق بالقوه آنان اســت. هرچند با توجه به آنچه در دنیا در حال وقوع اســت، تقریبا کشوری یافت نمی‌شود که تنها مهاجرپذیر یا مهاجرفرست باشد و البته این ارتباط دوسویه است. پیام اصلی در این اســت که دنیای امروز تحرک و جابه‌جایی و در جســت‌وجوی یافتن فرصت‌های بهتر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و به واسطه افزایش اطلاعات و گســترش وسایل ارتباط‌جمعی، سرعت گردش اطلاعات بسیار بالا بوده و در نتیجه این تبادل اطلاعات، اکثر مردم دنیا از فرصت‌ها و موقعیت‌های مهاجرت بیش از پیش آگاه می‌شــوند، بر همین اســاس به ارزیابی توانمندی‌های خود پرداخته و با شرایط موجود جامعه خود آنها را می‌سنجند و اگر فاصله زیادی تا بالفعل‌کردن توانمندی‌ها و تحقق رؤیاهایشــان مشــاهده کنند، با عزمی راســخ‌تر اقدام به مهاجرت خواهند کرد. اما این مســئولیت جوامع است که در فرصت زمینی زیست انسان‌ها در این کره جغرافیایی، با تعقل و قانون و با در نظر گرفتن ابعاد جامعه‌شــناختی جمعیت مردمان سرزمینشان، چــه زنان و چه مردان، در جهت ایجاد فضایی بــرای زندگی بهتر همه آحاد اعم از زن و مــرد تلاش کنند و جامعه‌ای متعــادل از رعایت حقوق زنان در کنــار مردان و برای زیست و زندگی همه سلایق و فرهنگ‌ها بسازند. از هرچه بگذریم، نمی‌توان قصه سخت دل‌کندن را از هرچه وابستگی است، کوتاه کرد.

عکس: مجتبی محمداو، ایرنا

اخراج؛ کیفیت بهتر یا خالص‌سازی بیشتر؟

محمدرضا نظری‌نژاد
وکیل دادگستری و استاد سابق دانشگاه گیلان

مصاحبــه چندی پیش مجری تلویزیون نمونه‌ای اســت که بر اســاس آن می‌توان به تحلیل خالص‌ســازی‌ها و مداخــلات غیرقانونــی در حوزه‌های مختلــف پرداخــت. او در این مصاحبه، طلبکارانه مدعی اســت که چون از وضــع موجود دفاع می‌کند و توهین می‌شــنود، لاجرم ارائه خدمات، اعطای فرصت‌ها و گرفتن امتیازات، حق او و امثال اوست.

۱- تقــدم تعهد بر تخصص در دوره‌ای از تاریخ با ایــن تصور بود که دغدغه‌های ملی و آیینی متعهدان بیش از متخصصان اســت و به این شــکل، توجه بیشــتر به تعهــد به جای تخصص، ســلامت سیســتم و مآلا امنیت نظام را تضمین می‌کند. ایده تقدم تعهــد بر تخصص در مواردی به غلبه قســمی ظاهرگرایی منتهی شد که برابر آن برای متعهد نشان‌دادن، راه‌حلی جز توجه به ظواهر باقی نمی‌ماند و همین توجه به ظواهر برای احراز صلاحیت یا تعهد، از قضا زایل‌کننده آن دغدغه‌ای شــد که سنگ‌بنای اولویت تعهد بر تخصص بود. دغدغه آن بود که مصالح عمومی و منافع همگانی محافظت شود؛ اما در کمال تأسف به دفعات دیده‌ایم برعکس آن به وقوع پیوسته است! مشــکلات عدیده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زاییده چنین نگاهی به کنار، چنین نگرشی به کنار نهادن متخصصان و نامهربانی با آنان و مآلا رشــد مهاجرت و بلکه فرار مغزها منجر شــد و سرمایه انسانی و اجتماعی را هدف قرار داد. از آن مهم‌تر، چنین گفتمانی با کمک سیستم تأیید صلاحیت و ظاهرســازی -که پیامد آن اســت- حلقه مدیریت در ســطوح مختلف را در انحصار عده‌ای متعهدنما قرار داد که به اقتضای طبیعت انحصار، به گسترش فساد در حوزه‌های مختلف مدیریت دولتی منجر شــد که در جامعه خبرهای آن هرروزه به گوش می‌رسد. درحالی‌که تجربه جهانی حکایت از سلامت نهادهای تخصصی به اقتضای باور به علم و دانش دارد، بی‌توجهی به تخصص و توجه به ظاهرگرایی ناشی از تعهدگرایی، به فسادی منتهی شده که گویی هنوز درسی از این تجربه تلخ اندوخته نشده است که بدتر از آن را شاهدیم.

۲- در گذر زمان و با مشــاهده ناکارآمدی چنین روشــی و نارضایتی اجتماعی متعاقب آن، به جای آنکه اداره امر به متخصصان سپرده شود و دانشگاه به‌عنوان مرجعی علمی، مسائل خود را از جامعه بگیرد و علم و دانش در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، مبنای عمل قرار گیرد، طرحی دیگر درانداخته شــد و دانشــگاه به محلی برای اعطای مدرک به مدیران سابقا متعهد تبدیل شد و همه آنان به اخذ مدارک دانشگاهی نایل آمدند. به سخن دیگر، به جای غلبه تخصص، آن نامتخصصان به اخذ مدرکی نایل شــدند تا شــاید به این ترتیب نقص تخصص‌شان مرتفع و جامعه آنان را اهل تدبیر و تخصص بخوانند! تخصصی نیافتند که هیچ، بلکه با گسترش مراکز دانشــگاهی اعطاکننده مدرک، مدرک و علم و تخصص هم بی‌ارزش‌تر شــد. بی‌ارزش‌تر با توجه به واقعیاتی که همگان از آن مطلع‌اند:

-اخذ مدرک از مراکز دانشگاهی خارجی بدون آنکه طرف زبان آن کشور را بداند.

-اخذ مدرک بدون آنکه کلاسی را در دانشگاه شرکت کرده باشند.

-رفتن استاد به دفتر این رؤسا و مدیران و اقسام سهمیه‌ها و رانت‌های تحصیلی و... نمونه‌هایی است از فساد در علم و مسائلی که برای حل مشکل تخصص به انجام رسید.

چنین روندی اگر خیری برای جامعه در پی نداشت، اما مشکل مدرک مدیران را حل و به آنان تخصصی ظاهری داد و از آن مهم‌تر زمینه اشــتغال مؤسســات پایان‌نامه‌نویس یا... را فراهم کرد که درحال‌حاضر آنان را به گروه‌های فشــار بسیار قدرتمند در برابر هر اصلاح نظام آموزشی تبدیل کرده است.

۳-درحال‌حاضر مواجه با مدرک‌دارشــدن گروهی از افرادی هستیم که خود را حامی سیستم می‌خوانند و قاعدتا در راســتای حمایت ظاهری، انتظار اجابت خواســته خویش مبنی بر ورود به دانشگاه به‌عنوان عضو هیئت علمی را دارند. ناگفته نباید گذاشت که بسیاری از اینان در دوره‌های مختلف سیاسی با حمایت جریانات حامی خود به عضویت مراکز دانشگاهی درآمدند و از کلاس و عنوان استاد دانشگاه بهره گرفته یا می‌گیرند. به نظر می‌رسد که عمده‌ترین علت جذابیت دانشگاه برای مدرک‌داران علاقه‌مند به تدریس، مقبولیت اجتماعی دانشــگاه باشــد که شــاید بتوان آن را همچنان ناشــی از غلبه تخصص بر هر انتزاع دیگری دانســت. به ســخن دیگر اگرچه در ساختار فعلی، دانشــگاه از جامعه منتزع شــده و مســائل اجتماعی، سیاســی و اقتصــادی، راه‌حل‌های دانشــگاهی ندارند، اما همچنان جامعه به دانشگاه اقبال دارد . بنابراین اگر یک روی اخراج، عدم تأیید صلاحیت یا بهانه‌هایی مانند رکود علمی اســت، روی دیگر اخراج -و شــاید در آتیه نزدیک بازنشســتگی- بازکردن جا برای افرادی است که ذکرشــان رفت. زمزمه حضور نمونه‌هایی از این دست هم‌اکنون نیز به گوش می‌رسد که با وجود پذیرفته‌نشدن در مصاحبه علمی، به نحوی دیگر وارد می‌شــوند و فرضیه پیش‌گفته را قوام می‌بخشــند. بنابراین اگر یک روی اخراج سخت‌گیری نابجا نسبت به اعضای هیئت علمی منتقد است، روی دیگرش سهل‌گیری ناروا به آنانی است که بدون صلاحیت علمی لازم، امکان تدریس در دانشگاه را می‌یابند.

۴- واقعیت آن اســت که مقبولیت اجتماعی دانشگاه‌های معتبر و جذابیت آن برای همگان، تاکنون-و با وجود همه اشکالات- به خاطر غلبه علم و تخصص بوده است که با مسخ درونی آن، جذابیت فعلی دانشگاه خدشه‌دار و اقبال اجتماعی و اعتبار عمومی آن زایل خواهد شد.

اگر علم و تخصص ارزشــی داشــته و اگر دانشــگاه به اعتبار غلبه علــم و تخصص اهمیتی دارد و به این اعتبار، کســانی دانشــگاه را مکانی جذاب برای حضور می‌یابند، باید آویزه گوش‌شان باشــد که متخصصان و اهالــی علم و دانش بوده‌اند که به آنجا اعتبــار داده‌اند، نه آنکه آنجا به هرکس بــه صرف عضویت به‌عنوان عضو هیئت علمی، اعتبار و آبــرو بدهد. بهانه رکود علمی، در زمانه‌ای که به نحو ســاختاری رکود و بلکه اضمحلال علم و تخصص در آن مطرح اســت، به طنزی تلخ شبیه است و باید این نگرانی جدی را در پی داشته باشد که جایگزین استادان اخراجی یا بازنشسته، چه افرادی و با چه میزان از دانش خواهند بود؟! آیا در آتیه کیفیت آموزشی بیشتری را در دانشــگاه‌ها شاهد خواهیم بود یا خالص‌سازی بیشــتر به قیمت فداشدن کیفیت آموزش و پژوهش؟ ســخت‌گیری و سهل‌گیری پیش‌گفته، پاسخ این پرســش را از پیش معلوم می‌کند. اگر اعتقاد بر آن است که کشور و امکانات آن برای حامیان و غیرمنتقدان اندک است و نه همگان و اگر شایسته‌ســالاری جایگاهی ندارد، اما نگاه ایدئولوژیک به علم و دانش، مصیبت بزرگ‌تری را در پی دارد و آن مسخ علم و استحاله دانش است.

ادامه از صفحه اول

قرائت نهادگرایانه از اخراج استادان

نظام کارشناســی دولت نیز بــه دلیل افزایش سن کارکنان، عدم استخدام نیروی جدید، تغییرات مدیریتــی و گزینش‌ها یا فقدان انگیزه و مهاجرت به شدت تحلیل رفته است. بنابراین توانایی نهاد دولت به عنوان اصلی‌ترین نهاد حل مسئله کشور نیز چــه از منظر برخورداری مالــی، و چه از نظر یافتن راه‌حل و انتخاب سیاست‌های درست و مؤثر و چه از منظر اجرای آن سیاســت‌ها کاملا تحلیل رفته اســت. چه باید کرد؟ یا چه می‌شــود کرد؟ طبعا ابتدایی‌ترین پاســخ برای خــروج از بحران تولیــد ثروت ملی، توصیه به انباشــت ســرمایه یــا ســرمایه‌گذاری و افزایش بهــره‌وری عوامل تولید اســت؛ دو عاملی که تقریبا در ۱۵، ۱۶ سال گذشته در ایران ســیر نزولی داشته است. برخی از اقتصاددانــان نهادگرا، با طرح بهره‌وری پویا در برابر بهره‌وری ایســتا، این باور اقتصاد متعارف را که رشــد اقتصادی، صرفا تابعی از میزان انباشت ســرمایه و ارتقای ســطح بهره‌وری عوامل تولید است، نقد می‌کنند. ایشــان معتقدند که به جای بهره‌وری ایستا، رشد بلندمدت، نیازمند بهره‌وری پویاست. این موضوع به معنای توانایی یادگیری بهبود مستمر کارها، یادگیری در کشف شیوه‌های جدید خلق ثروت، یادگیری استفاده بهتر از عوامل تولید محدود و ارتقای بهره‌وری است. طبعا این یادگیری مســتمر نیز نیازمند نهاد باثبات اســت. دانشــگاه چه در تبیین استگلینز و بانک جهانی و چه در تبیین کاتوزیان، یکی از مهم‌ترین نهادهای ســاخت «جامعه یادگیرنده» اســت. دانشــگاه اصلی‌ترین نهاد جذب، انتقال و بومی‌کردن دانش تکنیکــی و ایجاد ظرفیت از یک ســو و انباشــت دانایی به مفهوم خلق و انباشت سرمایه انسانی و انباشــت تجربــه‌ای یادگیــری و جمع‌بندی از شکست‌ها و توفیق از سوی دیگر است. در مقابل ممنوع‌التدریــس کردن، اخراج اســاتید و اعطای بورســیه‌های غیرقانونی و گزینش سختگیرانه و در یک کلام امتیازدانستن حق بهره‌مندی از نهاد دانشــگاه و دســتکاری در فرایند تولید و انباشت دانــش و دانایی، تخریب ایــن ظرفیت یادگیری و خلع ســلاح کردن جامعــه از کلیدی‌ترین عنصر خروج از بحران است. مدافعان اخراج اساتید از دانشگاه‌ها که هزینه تصفیه دودرصدی اساتید در یک سال گذشته را در برابر مزایای امنیتی و ایجاد فرصت شــغلی برای نیروهــای نزدیک به خود بسیار ناچیز می‌دانند، یا درکی از عوارض بلندمدت و عمیق آن بر توسعه کشور ندارند یا اهمیتی برای آن قائل نیستند. چه بی‌اطلاعی و چه بی‌اهمیتی، مشارکت در تخریب ظرفیت یادگیری کشور، پیام روشــنش این اســت: برنامه، آگاهی و صلاحیتی فعلا بــرای تغییر وضعیت کنونــی اقتصاد ایران وجود ندارد. پیام اخراج اســاتید در بحرانی‌ترین شــرایط اقتصاد ایــران جز این نیســت که دولت مســتقر نه‌تنها نظریه روشن و برنامه‌ای مشخص برای تغییر اقتصاد ایران نــدارد، بلکه از اهمیت یکی از کلیدی‌ترین پیش‌نیازهــای تغییر وضع نامطلوب کنونی نیز گویا به‌کلی بی‌اطلاع است و قدر و منزلت دارایی مهمی همچون نهاد دانشگاه را نمی‌دانــد. در حالــی که میزان نیــاز دولت به نهاد دانشــگاه کارآمد و مولد، از میزان نیاز اساتید محروم‌شــده از تدریس یا نیاز جامعه دانشگاهی به دولت بسیار فراتر اســت، دولت ابایی از خلع سلاح کردن خود و کورکردن یکی از کوره‌راه‌های خروج از بحران یا منافذ احیای اقتصاد ایران ندارد. نیازی که دولت از آن در غفلت و جهل است یا به دلایلی تغافل و تجاهل را چاره‌ساز می‌داند.

* پژوهشگر مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه برانداید

خبر برگزیده

نور، گیاه و هنر در خدمت کوچه‌گالری سنگلج

شرق: توســعه‌گر خانه تاریخی پــدری جلال آل‌احمد گفت: با تبدیل‌شــدن کوچه «کارکن اساســی» به‌عنوان گذری که این خانه در آن واقع شــده به کوچه گالــری یا خیابان هنر، می‌توان بــه امنیــت و جذابیت محله ســنگلج کمک کرد و آســیب‌های آن را کاهــش داد. محبوبــه کاظمی‌دولابی، توســعه‌گر خانه تاریخی پدری جلال‌آل احمد، در گفت‌وگو با خبرنگار «شــرق» با تأکید بر اهمیت گردشــگری هنری و اینکه هنر ابزاری کارآمد برای حفظ و ترویج میراث فرهنگی اســت، گفت: معمولا بافت‌های فرســوده شهری که جزئی از تاریــخ و میراث فرهنگی‌مان اســت، می‌تواند با حضور و رفت‌وآمــد هنرمندان ارتقا پیدا کند و به مناطق گردشــگری تبدیل شــوند؛ چراکه استفاده از هنر علاوه بر ایجاد جذابیت می‌تواند ابزار مناسبی برای احیای بافت فرسوده و کم‌شدن بزه‌هــای اجتماعــی، ترویــج و ارتقای فرهنگ باشــند. او با بیان اینکه هنرهــای ایرانی و اســلامی را می‌توان با میراث فرهنگی، تمــدن و تاریخ تلفیق کرد، گفــت: در خانه پدری جلال آل‌احمد واقع در محله تاریخی ســنگلج قصد داریم خیابان کارکن اساســی را که این خانــه در آنجا قرار دارد، با هنر ایرانی و اســلامی تلفیق کرده و به خیابان هنر یا کوچه گالری تبدیل کنیم. کاظمی دولابی افزود: برای اجرائی‌شدن ایــن طرح با کســبه محل صحبــت کرده‌ایم تا بــا حمایت آنها و موافقتشــان برای اســتفاده از فضاهای مناسب تحت تملکشــان ازجملــه کرکره‌هــای مغازه‌ها، جهــت اجرای ایده‌های خلاقانه هنرمندان بتوانیم به اجرائی‌شدن این طرح هنری کمک کنیم. قراردادن گلــدان، نورپردازی‌های متنوع و حتی حضور هنرمنــدان در خیابان و فعالیت‌های مختلف آنها، می‌تواند رنگ دیگری به این خیابان بدهد و آن را به یک جاذبه تماشایی در شــهر تبدیل کند. این توسعه‌گر فرهنگی با اشــاره به اینکه جذابیت و امنیت کوچه، کمک همه‌جانبه شــهرداری و نیــروی انتظامی منطقــه را می‌خواهد، گفت: خانه پدری جلال آل‌احمد قابلیت تبدیل‌شدن به خانه خلاق را نیز دارد. تعریف خانه خلاق این اســت که به محله‌ای که در آن واقع شــده هم منفعت برســاند؛ بنابراین ایجاد چنین خیابانی می‌تواند رســالت خانــه را در تأثیرگذاربودن انجام دهد. کاظمــی دولابی افزود: اگر خیابان کارکن اساســی به کوچه گالری یا آرت اســتریت تبدیل شود، شادی و هیجانی به دنبــال خواهد آورد که موجب ایجاد خلاقیت می‌شــود. پس می‌توان در این خیابــان ایده‌هایی را نیز اجرا کرد که به جذابیت و پویایی آن کمک کند.